

دکتر رضا مصطفوی

دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

ضرورت تدوین

فرهنگ‌های فارسی - هندوستانی

و روش عملی آن

کمال سر «محبت» بین نه نقص گناه

که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند

«حافظ»

دو قوم ایرانی و هندوستانی، هر دو نژادی آریایی دارند که در آغاز تمدن از آسیای مرکزی و ناحیه پامیر به ایران و هند مهاجرت کردند و بومیان محلی را تحت تأثیر فرهنگ و تمدن خود قرار دادند. خویشاوندی بسیار نزدیک این دو قوم و مجاورت و همزیستی قرن‌های متمادی آنان در کنار یکدیگر، سبب گردید تا بیشتر پدیده‌های زندگی آنها همچون ادبیات و فلسفه و هنر و دیگر مظاهر فرهنگ و حتی دین و اخلاق و آداب و رسوم و از جمله زبان آنها بسیار به هم نزدیک باشد و زیربنای فرهنگی مشترک پیدا کنند. همین پیوستگی نژادی نیز انگیزه‌ای گردید تا در درازای قرون و اعصار همواره روابطشان محفوظ ماند و با دگرگونی‌های سیاسی نیز فتوری در آنها راه نیابد. هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان با دربارهای هند روابط نزدیک داشتند، کوروش و همچنین داریوش نواحی شمالی غربی هند یعنی کابل و

وارسال فیلم‌های ویدیویی و... تنها اندکی از اقداماتی است که باید همواره مد نظر باشد.

حضور جناب آقای جنتی معاون محترم امور بین الملل وزارت ارشاد اسلامی ایران، سفیرکبیر جمهوری اسلامی ایران، و آقایان J.D. VELI رئیس محترم سازمان اعانه دانشگاه‌های سراسر هند و علی اکبر ترمذی رئیس محترم اسبق آرشو ملی هند در جلسه افتتاحیه سمینار بیانگر اهتمام دولتمردان دو کشور در احیاء زبان فارسی است و دریغاً که جناب سفیر که به پارسی خوش سخن می‌راند، سمینار را به انگلیسی گشودند و همگان را متعجب ساختند! ایشان گفتند و درست گفتند که پارسی در هندوستان تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ است و فرهنگ نه آسان شکل می‌پذیرد و نه آسان رنگ می‌بازد.

معاون محترم وزارت آموزش و تأمین نیروی انسانی هند که فضل و فضیلت را توأم داشت در جلسه اختتامیه ضمن ارج نهادن به زبان پارسی به دسیسه استعمار انگلیس پرداخت که:

«اینان حتی تلفظ نام شهرهای ما را دگرگون ساختند تا مراحل تاریخی و مراتب فرهنگی گذشته ما را از ما بگیرند و ما را با فرهنگ و تاریخ ما بیگانه سازند و...»

* * *

این مقال سامان نمی‌پذیرد مگر آن که از همه عزیزانی که برای فارسی و فرهنگ اسلامی ایرانی دل می‌سوزانند سپاسگزاری کنم. بیش از صد نفر را در دیار غربت مهمان داشتن نه کاری است خرد و اگر سعه صدر و تلاش رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همکاران و همراهانشان نمی‌بود این توفیق نصیب نمی‌گشت. خدایشان دست گیراد تا پارسی را دستگیر شوند.

از انجمن استادان زبان فارسی هند و رئیس فهمیم و سخت کوش آن جناب پرفسور اظهر بیک دهلوی نیز باید سپاسها داشت و توفیق روزافزوشان را آرزو کرد. ■

* * * * *

می گوید. بسیاری از کتب هندیان به زبان فارسی برگردانیده شد^{۱۲} و همچنین کتابهای فارسی بسیاری در هند زیور چاپ یافت، چندانکه تعداد کتابهایی که در هند به زبان فارسی تألیف گردیده گاه نسبت به دوره مشابه آن در ایران فزونی داشت و حتی شماره کتابهای چاپی بعضی مؤسسات انتشاراتی آن سامان مانند منشی نولکشور در لکهنو به تنهایی بر تمام مؤسسه های همزمان آن در ایران پیشی می گرفت و مهم تر اینکه نخستین چاپ بعضی متون ادب فارسی در هند صورت گرفته است.

زبان فارسی دری که به تقریب از هزار سال پیش^{۱۳} با سپاهیان محمود غزنوی وارد هند گردید، همواره گسترش داشت و با تشکیل یافتن هر یک از دولت های فارسی زبان، فرهنگ ایرانی در پهنه پهناور هندوستان می گسترید و جامعه ای ایرانی به وجود می آمد که نه تنها دولتمردان، بلکه دانشمندان، روحانیان، پزشکان، لشکریان، محاسبان، معماران، خطاطان، مؤلفان، خوشنویسان، نقاشان، موسیقی دانان و بسیاری دیگر از اهل ذوق و هنر نیز ایرانی یا فارسی زبان بودند و بنابر این مردمانی که با چنین جامعه ای سروکار داشتند، خواه و ناخواه، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را می آموختند و بدان انس می گرفتند. دربار پادشاهان و امپراتوران هند؛ مانند، بابر، همایون، اکبر و اورنگ زیب، همواره مهد فارسی دانان و سخنوران فارسی گوی و فارسی زبان بود و گاه شماره آنان در دربارهای هند بر تعدادشان در ایران فزونی می گرفت. تجلی زبان و ادب و فرهنگ فارسی در سرزمین هند منحصر به سروده های شاعران نبود که شرح تذکره ها و کتابهای تاریخ و لغت نامه های فارسی تألیف یافته از سوی هندیان را کتابها باید؛ و اگر استعمار انگلستان و فارسی ستیزی آن، فارسی نویسی و فارسی دانی را از میان نمی برد و جلو رواج فرهنگ ایرانی و اسلامی را در شبه قاره هند و پاکستان نمی گرفت و راه را بر ورود تمدن و فرهنگ دیرپای ایران و اسلام در آنجا نمی بست، بدون شک نابسامانی های امروز این منطقه پهناور را سبب نمی گردید.

از دیگر تجلیات گسترش زبان فارسی در پهنه پهناور هند که اهمیت زیادی هم دارد، پیدا شدن زبان اردوست. این زبان که بر اثر آمیزش لشکریان فارسی زبان با بومیان هند، ولادت یافت، ترکیبی از زبان فارسی و زبان های محلی هند دارد که نفوذ همه جانبه فارسی به خوبی در آن نمایان است و با الفبای فارسی نیز نوشته می شود. بذر آن ابتدا در اردوهای جنگی کاشته شد ولی بعدها در شبه قاره هند رایج گردید. شروع این اختلاط را قاعدتاً باید از سلطنت غزنویان در لاهور دانست ولی آنچه مسلم است در دوران شاه جهان به کمال رسید و در اواخر دوره پادشاهان مغولی

لاهور را جزو ممالک خود شمرده اند و مورخین هندی نیز این دوره را به نام «دوره زردشتی» نامگذاری کرده اند. در اوستا به کشور هند اشارت رفته و در ریگ ودا از ایران یاد شده است. هر دو دین زردشتی و هندوئیسم بذری واحد دارد و زبان اوستایی و سنسکریت هر دو از یک ریشه برآمده است. کشتی رانی میان ایران و هندوستان از طریق اقیانوس هند دایر بود و دانشمندان و هنروران دانش دوست ایرانی همواره به هند رفت و آمد داشتند و کتابهای علمی آنان را به ایران می آوردند و به زبان پهلوی بر می گردانیدند و نیز سبب می گردیدند تا ترجمه های عبری و سریانی آنها در میان مردم مغرب زمین انتشار یابد. هرودت مورخ یونانی از خراجی که همه ساله از هندوستان به خزانه داریوش می رسید یاد می کند و مقدار آن را ششصد قنطار^۱ و بیشتر از خراج دیگر نواحی ممالک ایران ذکر می کند و می نویسد که فوجی از سپاهیان هند در سپاه ایران مشغول خدمت بوده اند.

«خط خورشیدی» یکی دیگر از دلایل وجود روابط کهنسال میان ایران و هند در درازای تاریخ است که اصلی ایرانی و آرامی داشته و هندی ها پیش از میلاد آن را اقتباس کرده و با مختصر تغییراتی به کار برده اند. جالب تر از همه اینکه طایفه ای به نام براهویی^۲ در میان اراضی مرتفع بلوچستان وجود دارد که باگوشی از ریشه دراویدیان^۳ یعنی زبان مردم جنوب هندوستان سخن می گویند. چه درست و سنجیده گفته جواهر لعل نهرو که:

«درین ملل و نژادهای بسیاری که با هندوستان تماس داشته و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده اند، قدیم ترین و با دوام ترین همه آنها ایرانیان می باشند.»^۴

در دوره های پس از اسلام نیز روابط معنوی و فرهنگی ایران و هند ادامه یافت؛ یعقوبی، جاحظ، رازی، ابوعلی سینا و دیگران اصطلاحات متداول در زبان هندیان را، در علوم ریاضی و طب و عقاقر و نجوم نقل می کنند و بزرگترین هند شناس قدیم ایران ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه از کتابهای علمی و فنی و دانش های هندی ها در موضوع های یادشده سخن می گوید و به ترجمه کتب و رساله های آنان می پردازد و کتاب مشهور تحقیق مالهند را در هندشناسی می نگارد. سخنوران ایرانی مانند منوچهری دامغانی^۵ و سنایی^۶ به بعضی رسوم هندیان مانند «لنکهن»^۷ یعنی روزه هندیان اشارت دارند و اسدی طوسی^۸ از نوعی ماهی هندی به نام «وال»^۹ سخن به میان می آورد و نیز از شهرت افسانه تخت طاووس^{۱۰} در هند حکایت می کند و همچنین داستان پهلوانی «بهو» را که چگونه از سوی مهاراجه هند، حاکم سراندیب شد و بعدها بنای یاغیگری با او را گذاشت، نقل می کند^{۱۱} و از هندیان و توصیف های هند داستان هاباز

فارسی و بهره گرفتن از منابع ذی قیمت آن، چنین پژوهش‌هایی ناقص خواهد بود زیرا در طول عمر هزار ساله زبان فارسی در خطه پهنای هندوستان بسیاری کتب و متون تاریخی به زبان فارسی تألیف یافته و اگر پژوهنده‌ای از مراجعه و استفاده از آنها بی اطلاع بماند در حقیقت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین منابع کار خود محروم مانده است و البته این بخش از آثار که در هند نگارش یافته، جدا از پژوهش‌های هند شناسی و مآخذ مربوط به فرهنگی هندوستانست که به وسیله ایرانیان در داخل ایران تألیف گردیده است و بدون شک هرگونه پژوهش تاریخی و فرهنگی که درباره تاریخ و فرهنگ هند انجام گیرد و دست کم مربوط به دوره هزار ساله حکومت زبان فارسی در آن سرزمین باشد، بدون مراجعه به منابع فارسی کاری غیرعلمی و آبر خواهد شد.

ادبیات پرمغز و ماندنی ایران و بخصوص بُعد جهانی و انسانی آن و از همه مهم‌تر همبستگی و پیوستگی نزدیک آن با ادبیات هندوستانی، انگیزه‌ای دیگر است تا محققان ادب هند را وادارد از پژوهش‌های ادبی ایران که عمدتاً به زبان فارسی صورت گرفته، آگاهی داشته باشند و این ضرورت نیز لزوم آموختن زبان فارسی را استوارتر می‌سازد؛ چرا که اگر هم بتوان یک اثر ادبی را به زبان دیگری ترجمه کرد، بدون شک لطف و رسایی و زیبایی‌های ادبی و نیز هنرهای شعری را از دست می‌دهد، در حالی که اینها همان ویژگی‌هایی است که سبب تمایز و شهرت آن اثر بوده است. نکته درخور ذکر این است که کسانی که به تحقیق در زبان و ادب فارسی می‌پردازند، هنگامی که سخن از روابط میان فارسی و زبان‌های هندی می‌رود، تنها ارتباطی که به ذهن آنان می‌رسد، موضوع ریشه شناسی آن دسته از واژه‌های فارسی است که اصلی سنسکریت دارد و در زبان فارسی امروزی به کار می‌رود و به همین دلیل آموختن زبان سنسکریت را برای کسانی که می‌خواهند در زبان فارسی به تحقیق بپردازند ضروری می‌شمارند تا بدین گونه بتوانند بر میزان اطلاعات لغوی خود بیفزایند و دامنه دانستی‌های زبان شناسی خود را گسترش دهند اما به ندرت به این نکته توجه دارند که کسانی هم که به آموختن زبان و ادب زبانهای هندی اشتغال می‌ورزند برای تکمیل معلومات خود به تعلیم یافتن زبان و ادب فارسی نیاز دارند تا بدین وسیله افق‌های نوینی بر روی آنان گشوده گردد و آنان را از جنبه‌های گوناگون لغوی و تاریخی و ادبی یاری دهد. شکی نیست که ادبیات هیچ ملتی هرچند غنی باشد از تأثیر ادبیات ملل دیگر جهان برکنار نیست و البته این تأثیر بسته به درجه پیوند و همبستگی با آن ملت‌ها و روابط فی‌ما بین آنان تفاوت می‌کند؛ بنابراین آشنایی با سرچشمه‌ها و منابع خارجی و عواملی که در

هند در سراسر هندوستان انتشار یافت و به صورت زبان ادبی^{۱۴} درآمد.

وجود کتیبه‌های فارسی در سراسر هند نیز یکی دیگر از مظاهر زبان فارسی در این شبه قاره است که قدیم‌ترین آنها کتیبه سردر دروازه شرقی مسجد قبه الاسلام دهلی است که همزمان با فتح دهلی به وسیله قطب الدین ایبک به سال ۵۸۹ ه. ق. ۱۱۹۳ م نگاشته شد و از آن سال به بعد نیز کتیبه‌های زیادی بر پیشانی ابنیه و قصرهای سلاطین و اماکن مقدس و عمومی هند نقش بست که همه یادآور گسترش و مقبولیت زبان پارسی در درازای قرون و اعصار تواند بود.^{۱۵}

رواج و تأثیر پدیده‌های ذوق و هنر ایرانی همچون تصوف و فلسفه، معماری، نقاشی، موسیقی، بافندگی و دیگر صنایع ظریفه و نیز ادبیات و حتی آداب و رسوم و اندیشه‌ها و تفکرات ایرانی در هند، همه و همه نفوذ همه جانبه فرهنگ ایرانی را در آن سرزمین تأیید می‌کند که شرح یکایک آنها را در این مقال مجال نیست.

پیوندهای مشترک یادشده میان هند و ایران سبب گردید تا پژوهش و تحقیق درباره آنها و همچنین تبادل معلومات میان علمای زبان و فرهنگ ایرانی و هندی به صورت یک ضرورت انکارناپذیر درآید و از جمله لزوم آموختن زبان و ادب فارسی را برای فرهنگ پژوهان و محققان به دلیل همین پیوستگی‌های فرهنگی، تاریخی و آمیختگی‌های لغوی این زبان‌ها با زبان فارسی، به صورت واقعیتی پذیرفتنی و غیرقابل تردید درآورد. اهم دلایل این امر همانهایی است که برای لزوم آموختن زبان سنسکریت در مورد دانش پژوهان زبان فارسی می‌توان اقامه کرد. مثلاً از نظر واژه شناسی اگر کسی بخواهد در زبان فارسی تخصص پیدا کند و تحول و دیگرگونی‌های واژگانی را بداند، همان نیازی را به دانستن زبان سنسکریت دارد که داوطلب کسب تخصص در زبان‌های هندی به آموختن زبان فارسی دارد. صحیح است که نقش زبان سنسکریت بر زبان فارسی نمایان تر است اما این مسأله در اصل موضوع مورد بحث تغییری حاصل نمی‌کند زیرا ضرورتی را که ما برای آموختن زبان و ادبیات فارسی برای دانشجویان زبان‌های هندی قایل هستیم برای کسب تخصص است نه در سطح معمولی.

یکی دیگر از دلایلی که سبب می‌گردد آموختن زبان فارسی برای دانش پژوهان هندی به صورت امری ضروری درآید، موضوع تاریخ و فرهنگ هند است؛ چه اگر یک محقق هندی بخواهد درباره آنها به تحقیق بپردازد، نه تنها یکی از منابع فیاض این دانش‌ها تاریخ و فرهنگ ایران است بلکه بدون دانستن زبان

اندیشه های باریک و افکار عالی و بدیع را بر تابد و منتقل گرداند.

از سوی دیگر با توجه به گستردگی کشور کهنسال هند و به تبع آن تنوع زبانی در میان جمعیت اتبوه آنجا، تدوین فرهنگ به یکی از زبان های متداول در هند وافی به مقصودهای یادشده نیست و لازم می آید برای هر یک از زبان های رسمی این سرزمین پهناور، فرهنگی (واژه نامه ای) جداگانه تألیف گردد.

عدد زبان ها و گویش ها رایج در هندوستان طبق سرشماری ۱۹۵۱ م عبارت از ۸۴۵ است که از آن میان دولت هند چهارده زبان را که ۹۱ درصد مردم هند به یکی از آنها سخن می گویند به رسمیت شناخته و با ثبت آنها بر روی اسکناس های رایج در هند، رسمی بودن آن زبان ها را تأیید کرده است. این چهارده زبان عبارت است از آسامی، اردو، مراتی، اوریا، بنگالی، پنجابی، تامیل، تیلکو، کشمیری، کاناری، گجراتی، مالایالم، سنسکریت و هندی.^{۱۶}

اما تألیف فرهنگ حتی برای هر یک از این زبان ها نیز کار آسانی نبود بویژه که این راه دشوار به دلیل سنگلاخ بودنش نابریده مانده بود و با همه قدمت روابط فرهنگی میان هند و ایران، کسی به تدارک آن کمر نبسته بود و در نتیجه دشواری های فراوانی فرا راه، ناگشوده مانده بود. از اهم این دشواری ها عدم دسترسی به کسانی بود که علاوه بر تخصص درکار سنگین و بسیار ظریف فرهنگ نویسی، بتوانند بعضی زبان های هندوستانی را مستقیماً به زبان فارسی و یا از فارسی به آن زبان ها برگردانند. این یک واقعیت است که برگردان لغات و اصطلاحات و ترکیبات در هر زبانی و بویژه در زبان فارسی که کنایات و تشبیهات و استعارات و مجازها و تلمیح های گوناگونی را درخود نهفته دارد، کاری بس دشوار است و علاوه بر اینها زبان فارسی به دلیل ساختار ترکیب پذیری و وجود کلمات مرکب آن و نیز آمیختگی اش با زبان های دیگر (که البته پدیده ای طبیعی برای همه زبان های زنده دنیا است) و وفور مترادف ها و کلمه های هم معنا و قریب المعنا و مشتقات بسیار، به صورت یکی از پیشرفته ترین زبان های آریایی و از تواناترین و ثروتمندترین و پویاترین زبان های زنده جهان درآمده که شاید کمتر زبانی قادر باشد ویژگی های زبانی و بار معنایی آن را تحمل کند و بنابر این یافتن معادل های آن در دیگر زبان ها دست کم به آسانی امکان پذیر نمی گردد و با توجه به اینکه برای بعضی زبان های هندی نیز ویژگی ها و دشواری های مشابهی از این دست کم و بیش وجود دارد، مسأله برابریابی و معادل سازی را بسیار دشوارتر می کند.

در مورد عدم امکان برگردان مستقیم، چاره کار را در آن دیدیم تا زبانی را به عنوان زبان «واسط» برگزینیم تا پس از اینکه

ادبیات یک زبان نقش داشته، برای محققانی که بخواهند منابع الهام آن را بشناسند و افکار و اندیشه های دخیل را بکاوند، کمالی ضرورت را دارد. به عنوان مثال چگونه می توان کتاب کللیله و دمنه فارسی را شناخت و مسائل اجتماعی و تاریخی و آداب و رسوم مندرج در آن را باز نمود ولی سرچشمه های الهام کتاب را که منابع هندی و سنسکریت است نادیده انگاشت. مانفوذ زبان و ادب فارسی را در زبان و ادب زبان های هندی به دلیل گستردگی فراگیری که دارد به مجالی و فرصتی دیگر می گذاریم و در این جا به همین مقدار بسنده می کنیم که یادآور شویم این نفوذ چندان چشم گیر و همه جانبه است که شاید در میان زبان های مرتبط جهان کمتر سابقه داشته باشد.

وقتی دو ملتی تا بدین سان مشترکات فرهنگی داشته باشند، بی شک ریشه بسیاری مسائل مربوط به مردم شناسی، اجتماعی، زبانی، اسطوره ای، مثلی، تاریخی و دینی هر یک را باید در فرهنگ دیگری جستجو کرد و برای اینکه این پژوهش ها جنبه عام تری بیابد و همگان بتوانند در آن سهیم باشند، باید متون ادبی و آثار فرهنگی هر یک از این زبان ها به زبان دیگری ترجمه گردد تا در اختیار همه پژوهندگان قرار گیرد.

پژوهش های مربوط به عرفان و فلسفه ادیان شرق نیز چنین وضعیتی را دارد و ریشه بسیاری از مباحث این دانش ها را باید در میان اندیشه ها و متون فلسفی هند و هندوئیسم جست و این ارتباطگاه چنان پیوسته و تنگاتنگ است که باید اعتراف کرد دستیابی به ریشه ها و سرچشمه های علوم مذکور بدون مطالعه متون هندی امکان پذیر نیست. بسیاری ضرب المثلهای زبانی فارسی نیز چنین پژوهش هایی را می طلبد. اسطوره های ایرانی شباهت بسیاری با اساطیر هندی دارد و حتی گاه از یک اصل واحد سرچشمه می گیرد.

بنابر آنچه گذشت، پیوستگی های زبانی، نژادی، دینی و فرهنگی مذکور میان دو ملت ایران و هند در درازای تاریخ کهنسال هر دو کشور ایجاب می کند تا آثار گرانقدر ادبی، عرفانی، حماسی و میراث های فرهنگی هر یک از این دو کشور باستانی به زبان کشور دیگر برگردانیده شود تا هر یک از دو ملت بتوانند از آثار به جا مانده غنی و اصیل و کم نظیر فرهنگ ملت دیگر بهره ور گردند و ضمناً ریشه یابی های مربوط به موضوع های ادبیات و فلسفه و عرفان بتواند آنان را در کشف سرچشمه ها و منابع الهام علوم یادشده یاری دهد.

وجود چنین ضرورت هایی سبب می گردد تا کلید این مهم که بی شک تدوین فرهنگی (واژه نامه) مفصل و مناسب و درخور است، فراهم گردد. فرهنگی که بتواند بار سنگین آن همه

فرهنگ دکتر معین و ناظم الاطبا (نقیسی) با همه اعتبار و ارزش علمی ای که دارد وافی به این مقصود خاص نبود، چه اولاً آنها واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات زبان فارسی را فقط تا زمان تألیف دربر می‌گیرد و واژه‌های امروزی زبان فارسی را طبیعتاً فاقد است و ثانیاً واژه‌های متداول در زبان فارسی هندوستان را که ما آنها را «فارسی هندی» می‌نامیم، به ضرورت شامل نمی‌گردد. از «لغت نامه فارسی» نیز به دلیل اینکه هنوز بیش از یکی دو حرف انتشار نیافته نمی‌توانستیم بهره‌گیریم. چاره کار را در آن دیدیم تا از منابع و مآخذ مستند گوناگون و فرهنگ‌های معتبر قدیم و جدید، تالیفی کنیم و التقاطی فراهم آوریم تا بتواند به طور نسبی وافی به این مقصود باشد و نیازهای ما را برآورد. برای واژه‌های متداول در قلمرو فارسی زبانان از فرهنگ دکتر

معین استفاده کردیم که شمول بیشتری بر واژه‌های مستعمل در قلمرو زبان فارسی دارد. البته بدیهی بود که تعداد واژه‌های لغت نامه دهخدا و فرهنگ ناظم الاطبا بیشتر از فرهنگ معین است. اما نخستین، حکم دائرة المعارف را دارد و دومی شامل بعضی واژه‌های مهجور است که شاید امروزه کاربرد



هیأت تدوین فرهنگ فارسی - هندی

زیادی نداشته باشد و در هر صورت خارج از محدوده کار ماست. نیاز نخستین را با بهره‌گیری از واژه‌های متداول در نیم قرن اخیر که در واژه‌نامه‌های مستند مربوط به دوره معاصر آمده بود و یا در متون معتبر همین دوره به کار رفته بود، مرتفع ساختیم و از جمله از «فرهنگ زبان فارسی امروز» استفاده کردیم و اگر واژه‌ای در نیم قرن گذشته معنا یا معانی جدیدی پیدا کرده بود که آن معنا در فرهنگ‌های سابق مانند معین وجود نداشت، آن معنا یا معانی را نیز برافزودیم.

برای مشکل دوم کار، با استفاده از فرهنگ‌های معتبر تألیف شده در هند، معانی خاص و مفاهیمی را که از یک واژه فقط در هند و شبه قاره تداول داشته ولی در لغت‌نامه‌های اخیرالذکر نیامده بود، فقط در صورتی که مستند به شواهد معتبر بود، استخراج کردیم و همچنین واژه‌ها و ترکیبات مخصوص رایج در «فارسی هندی» را بیرون آوردیم و به بخش فارسی افزودیم و در

مواد کار بخش فارسی فرهنگ آماده‌گردید، ابتدا آنها را به زبان واسط و سپس به هر یک از زبان‌های یادشده هندی ترجمه کنیم. زبان واسط را به دلایلی و از جمله رواج و تداول آن به صورت یک زبان رسمی و اداری در جوامع هندی، «انگلیسی» انتخاب کردیم تا با توجه به اینکه در سرزمین هند و میان متکلمان هر یک از زبان‌های رسمی هند مترجمانی یافت می‌شوند که می‌توانند از این زبان به زبان مادری خود یا بالعکس ترجمه کنند، کار برگردان‌ها در مرحله بعدی به سهولت انجام پذیرد. لازم به یادآوری است که با اتمام کار برگردانها به زبان واسط ما می‌توانیم در این رهگذر و از برکت تدوین این فرهنگها بزرگترین فرهنگ فارسی - انگلیسی را نیز تدوین کنیم زیرا همه مواد لازم را آماده و در اختیار خواهیم داشت.

مشکل دیگر ما مربوط به بخش فارسی فرهنگ بود زیرا ما مواد کار لازم را برای برگردان، به صورت مجموعه‌ای آماده، در اختیار نداشتیم. نکته درخور توجه این است که بخش فارسی چنین فرهنگ‌هایی مشخصات خاصی را می‌طلبد. یکی از آنها در برداشتن واژه‌ها و

اصطلاحات و ترکیبات امروزی زبان فارسی است که در چهل پنجاه سال اخیر تداول گردیده و در گفته‌ها و نوشته‌های فارسی زبانان معاصر به کار رفته است. دو دیگر، شمول آن بر آن دسته از واژه‌هایی است که در قلمرو وطن دوم زبان فارسی یعنی شبه قاره هند با کاربردها و مفاهیم خاصی استعمال داشته و در طول نزدیک به ده قرن که از ورود زبان فارسی به خطه پهنای هندوستان می‌گذرد، تغییرات بنیادی بسیاری از جهت معنایی در بسیاری واژه‌ها راه یافته که در مقیاس با معنی یا مفاهیم اصلی توفیر فاحشی کرده است. همچنین رواج و گستردگی «سبکی هندی» به عنوان یک مکتب فکری تازه در این سرزمین، ترکیبات و اصطلاحات و کنایات و تعبیرات و مفاهیم گاه پیچیده‌ای را سبب گردیده که بعدها رشد کرده و به کمال رسیده است و ضرورتاً باید همه اینها در چنین فرهنگی بیاید.

لغت‌نامه‌های معتبر زبان فارسی مانند لغت نامه دهخدا و

جلسه قرائت می گردید و هرگونه اظهار نظر و احياناً جرح و تعديل های لازم دربارهٔ واژه ها یا مفاهيم معادل و برابرها، مطرح و مورد رسیدگی و مذاقه اعضا قرار می گرفت و حدود و ثغور معانی در هر سه زبان سنجیده می شد و این واری تا حصولی اطمینان کامل از صحت واژه ها و معانی معادل ادامه می یافت. آنچه همواره به آن توجه داشتیم این بود که برگردان ها متکی بر ذوق و سلیقه شخصی نباشد و بنابر این هیچ واژه، اصطلاح و ترکیبی را به عنوان معادل انگلیسی و هندی نیاوردیم مگر اینکه مستند به فرهنگی معتبر در آن زبان ها بود و اگر از سوی اعضا هیأت مقابله، واژه ای برای این زبان ها پیشنهاد می گردید، به شرطی پذیرفته می شد که در فرهنگها یا متون معتبر آن دو زبان استعمال شده بود و اگر مستند نبود یا مثالی ارائه نمی گردید

این مرحله با توجه به اینکه فرهنگ آندراج از لحاظ کمیت و کیفیت و مستند بودن به شواهد، مزایای بیشتری دارد، آن را در میان دیگر فرهنگهای هندی، اصل قرار دادیم.

در مورد واژه های علمی متداول در زبان فارسی و معادل های انگلیسی آنها فرهنگ اصطلاحات علمی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، یکی از منابع کار ما بود و برای رفع ابهام این گونه واژه های علمی و فنی و بخصوص یافتن معادل های هندی آنها هر وقت ضرورت داشت از نظر کارشناسان هندی بهره می گرفتیم و البته سایر مراجعی را که بطور پراکنده از آنها استفاده کرده ایم ذیل مآخذ فرهنگ یاد خواهیم کرد.

روش کار چنین بود که ابتدا مدخل های فارسی را از منابع معتبر بجویم و تدوین کنیم. البته در این مرحله از تألیف، محدوده کار ما فراتر و گسترده تر از یک فرهنگ معمولی بود زیرا بر این باوریم که هدف از تألیف چنین فرهنگی باید این باشد که با بهره گیری از آن بتوان بار سنگین ترجمه آثار ادبی و دینی و فلسفی و بطور کلی فرهنگ اصیل هر یک از دو زبان را به دیگری انتقال داد و بنابر این از حد یک کتاب دم دستی و «جیبی» که برای راهنمایی مسافران تدوین می گردد، فراتر رود و لااقل واژه ها و ترکیبات و اصطلاحات مورد لزوم هر یک از زبان های فارسی و هندوستانی را برای مقاصد بالا تأمین کند. پس از فراهم آوردن مدخل ها در زبان اول و نقل آنها بر روی برگه های ویژه، آنها را به زبان انگلیسی برگردانیدیم. اما با توجه به ظرافت های خاصی که در زبان فارسی وجود دارد، باید ابتدا معانی واژه ها و اصطلاحات دشوار برای مترجمان با دقت باز نموده می شد و جوانب معانی سنجیده می گشت و سپس به ترجمه اقدام می گردید. کار ترجمه هندی نیز بر همین مثنوال ادامه یافت.

ترجمه ها به وسیله افراد دیگری مورد بازبینی قرار می گرفت تا اگر احياناً اشتباهی رخ داده باشد اصلاح گردد. اما کار به این جا ختم نمی گردید و بدین مقدار بسنده نمی شد. برگه های آماده شده در نشست های مداوم گروه مقابله (سنت ستیه و اصطلاح موضوعه در میان همکاران لغت نامه فارسی و نیز لغت نامه دهخدا) که ترکیبی از کارشناسان و استادان هر سه زبان فارسی و انگلیسی و هندی دارد و بعضاً زبان مادری آنها نیز هندی است و زبان فارسی را نیز به عنوان زبان دوم می دانند، مورد بررسی و بحث دقیق قرار می گرفت. روال کار ما در این مرحله چنین بود که ابتدا این جانب واژه فارسی مدخل و سپس ترکیبات منتخب را قرائت کند و مفاهیم آن را بویژه در موارد مفاهیم غیر محسوس و موضوع های غیر ملموس باز نماید. پس ترجمه انگلیسی و سپس هندی آنها در

-3-

آئین (۱)	آئین نامہ (۱)
آئین	آئین نامہ
آئینہ (۲)	آئینہ نامہ (۲)
آئینہ	آئینہ نامہ
آئینہ آسمان (۳)	آئینہ آسمان (۳)
آئینہ آسمان	آئینہ آسمان
آئینہ بخت (۴)	آئینہ بخت (۴)
آئینہ بخت	آئینہ بخت
آئینہ جرح (۵)	آئینہ جرح (۵)
آئینہ جرح	آئینہ جرح
آئینہ خاوری (۶)	آئینہ خاوری (۶)
آئینہ خاوری	آئینہ خاوری
آئینہ دار قلم (۷)	آئینہ دار قلم (۷)
آئینہ دار	آئینہ دار
آب حلیہ (۸)	آب حلیہ (۸)
آب حلیہ	آب حلیہ

نمونه ای از صفحه سوم فرهنگ فارسی - هندی

از برابر نهادن آن پرهیز می گردید.

با همه اینها اعتراف می کنیم که فرهنگ نامه ما فرهنگی است «عمومی» و نیز غیر «توصیفی» و بسی شک برای اصطلاحات و واژه های مخصوص یک دانش یا فن باید به فرهنگهای تخصصی یا دایرة المعارف ها مراجعه شود. نیز این فرهنگ یک فرهنگ جامع زبان فارسی نیست چون در این صورت باید تمام واژه هایی را که در همه متون فارسی از

روزگاران کهن تا امروز به کار گرفته شده، می آوریم که امکانات آن را در اختیار نداشتیم بویژه که در دیاری دور از منابع و مآخذ و متون فارسی به سر می بردیم.

برای نشان دادن تلفظ ها همه روش های پیشینان و پسینان را از قبیل «ذکر حرکات و سکناات حروف واژه ها» گرفته تا طریقه «مشکول کردن حروف با زبر و پیش وزیر» یا «نشان دادن حرکت فقط در حروف متحرک» و حتی روش های بکار گرفته شده در میان فرهنگ نویسان زبان های هندی، همه را بررسی کردیم و کاستیهای هر طریقه را سنجیدیم و نهایتاً بر آن شدیم تا روش معمول بعضی از خاورشناسان را که استفاده از الفبای لاتین است و برای چنین فرهنگی مناسب تر می نمود، به کار بندیم. ۱۷ دانستیهای را که برای استفاده کنندگان فرهنگ ضرورت دارد و نیز نام کسانی را که در تألیف فرهنگ با ما همکاری داشته اند، همراه با نوع همکاری های آنان و همچنین نشانه های اختصاری و قواعد و مقرراتی را که برای خود یافته بودیم و از آنها پیروی می کردیم، جداگانه و فهرست وار در مقدمه فرهنگ خواهیم آورد.

پیشرفت و گزارش کارمان تا کنون بسیار امیدوارکننده و بیش از تصور ما بوده است، به نحوی که تا به حال حدود صد هزار برگه (= فیش) مستند فراهم آمده و سه حرف نخستین الفبای فارسی نیز تکمیل گردیده و مرحله «مقابله» را می گذرانند و از آن میان نخستین جزوه آزمایشی ما که (آ- آری) خواهد بود به مرحله چاپ و انتشار قدم نهاده است. ما هنوز در آغاز این راه پرفراز و نشیب هستیم و بی شک در آغاز هر کاری آن هم از این دست، احتمال کاستیهای فراوان می رود و به همین دلیل برآیم تا علاج واقعه قبل از وقوع کنیم و بخش اخیر را به عنوان نمونه کار خویش به صورت آزمایشی به چاپ رسانیم و برای داوری استادان و صاحب نظران و دست اندرکاران فرهنگ و لغت ارسال داریم تا ما را از نظرهای اصلاحی یا استحسانی شان بهره مند سازند؛ باشد که در تألیف فرهنگ، پیشنهادهای سازنده آنها را به کار بندیم و البته که با ذکر نام و نوع راهنمایی شان در مقدمه فرهنگ، سپاس خواهیم گزارد.

بدیهی است که با فراهم آمدن مواد لازم برای بخش فارسی فرهنگ و همچنین ترجمه شدن آنها به زبان واسط و نیز آماده شدن دیگر امکانات مورد لزوم و بویژه کسب تجربه های بایسته در طی طریق تدوین فرهنگ فارسی- هندی، بسیاری موانع راه از میان برداشته شده و گردش کار تألیف فرهنگ برای سایر زبان های هندی شتاب بیشتری خواهد داشت و هم اکنون برای شروع هر یک از این فرهنگها نیز آمادگی کامل داریم.

تألیف فرهنگ فارسی - هندی با موافقت و عنایت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو انجام می گیرد اعتراف می کند که اگر علاقه و توجه شخصی جناب آقای محمد باقر کریمیان، رایزن با فضیلت جمهوری اسلامی ایران، به این اثر فرهنگی و ماندنی معطوف نمی بود، هرگز پا نمی گرفت و نمی بالید. ما برای ایشان در ادامه این کار سترگ که بی شک از جمله «باقیات الصالحات» خواهد بود، آرزوی توفیق بیش از پیش می کنیم ■

پی نوشتها:

۱- Talent معادل تقریبی یک میلیون لیره، نیز برای تفصیل بیشتر رجوع شود به کتاب سرزمین هند تألیف استاد علی اصغر حکمت، از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ شمسی.

۲- Brahuis

۳- Dravidian نژادی هستند که در صحراهای جنوبی هند زندگی می کنند، قامتی متوسط و پیشانی ای بلند و بینی ای قلمی و موهای سیاه و مجعد و لب های کلفت و پوستی تیره و زبانی خاص خود دارند که میلیونها تن به آن زبان سخن می گویند. محققین هند، منشاء نژاد آنان را طبقه «نجس ها» (Scheduled Castes) ذکر کرده اند.

۴- کشف هند:

Discovery Of India, London, 1946

۵- منوچهری می گوید:

الا تا مؤمنان دارند روزه

الا تا هندوان دارند لنگهن
۶- سنائی می گوید:

لنگنت گرترا کند فربه

سیر خوردن ترا ز لنگن به
۷- این واژه در فرهنگ آصفیه نیز به معنی روزه به کار رفته است.

۸- اسدی طوسی چنین می گوید:

یکی مرده ماهی همان روزگار

برافکنند موجش به سوی کنار

که گز سبیدی بود بالای او

فزون از چهل بود پهنای او

کشیدند از آب اندرون هم گروه

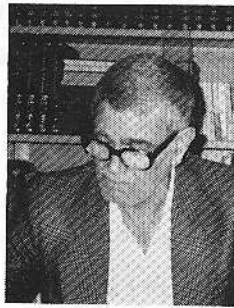
به کشتی به خشکی مر آن پاره کوه

بسی گوهر و زر بدو باشته

همه سینه اش عنبر انباشته

دگر هر چه ماند از بزرگان و خرد

ز بهر خورش پاره کردند و برد



دکتر محسن ابوالقاسمی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
گروه زبان های باستانی

تاریخ زبان فارسی

بخش اول

در پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح در منطقه ای میان جنوب روسیه در شرق رود دنیپر و شمال قفقاز و غرب کوههای اورال قومی زندگی می کرده که فرانتس بوپ آلمانی^۱ (۱۷۹۱ - ۱۸۶۷) زبان آن قوم را «هندو اروپایی» نامیده و آن قوم به قوم هند و اروپایی معروف گشته است. در میانه هزاره دوم پیش از میلاد گروهی از قوم هند و اروپایی، که خود را «آریا» می نامیدند، سرزمینی را به تصرف خود در آوردند که آن سرزمین به نام «ایران» نامیده شد.

حدود اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح، ایرانیان در شرق ایران، در سرزمین هرات و مرو حکومتی تشکیل دادند که اخبار آن به صورت افسانه ای در بخش پیشدادیان و کیانیان در شاهنامه فردوسی به جای مانده است.

در اواخر سده هشتم پیش از میلاد مسیح، دیوکس^۲ دولت ماد را در همدان تأسیس کرد. دولتی که دیوکس بنیاد نهاده بود تابع دولت آشور بود.

بماند از شگفتی سپهبد به جای
بدو گفت مهرج فرخنده رای
که آن ماهی است این که خوانند وال
وزین مه بس افتد هم ایدر به سال

ویا:

همیدون یکی ماهی دیگر است
که زین وال تنش اندکی کمتر است
و دیگر شاعران نیز از جمله فرّخی، غضایری، قطران، ازرقی، خاقانی، کمال الدین اسماعیل این واژه را به همین معنی به کار برده اند.
۹ - رک: فرهنگ انگلیسی - هندی مانک، چاپ آگرا (هند)، ۱۹۸۳ م
ذیل Whale در هندی نیز Wal (وال) تلفظ می گردد و به معنی یاد شده است.

۱۰ - گرشاسبنامه، چ تهران، ص ۷۲.
۱۱ - در این داستان گرشاسب به دستور شاه ایران به کمک شاه هندوستان می رود تا با «بهو» بجنگد. رک: گرشاسب نامه، چ تهران، ص ۱۵۷.

شهی بود در هند مهرج نام
بزرگی به هر جای گسترده کام
بهو نام خویشی بدش در سپاه
ز دستش به شهر سرانندیب شاه...

۱۲ - رک: مقاله نگارنده تحت عنوان: «پیوندهای مشترک ادبیات سنسکریت و فارسی دری» فصل نامه قند پارسی، دهلی نو، شماره ۴.
۱۳ - نخستین حمله محمود غزنوی را به هند سال ۱۰۰۱ میلادی ذکر کرده اند.

۱۴ - نخستین شاعر اردو زبان صاحب دیوان را «ولی دکنی» (۱۷۴۴-۱۶۶۸ میلادی) دانسته و گفته اند پدر و مبتکر شعر اردو بوده است.

۱۵ - برای تفصیل این موضوع رجوع شود به کتاب «نقش پارسی بر احجار هند»، تألیف استاد علی اصغر حکمت، از انتشارات بزم، کلکته، ۱۳۳۶ هجری شمسی.

۱۶ - گفته می شود اخیراً زبان های دیگری نیز افزون بر آنها رسمیت یافته که از آن جمله است: سندی، پالی، نپالی، منی پوری.

۱۷ - شادروان دکتر معین نیز برای تألیف فرهنگ معین همین روش را به کار برده است. رک: مقدمه آن فرهنگ، ص پنجاه و چهار.
